

مصاحبه‌ها

آیه الله امامی کاشانی



انتظار: بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی خوش حال هستیم که در خدمت شما هستیم. امیدواریم در این فرصت محدودی که هست، هر چه بیشتر استفاده ببریم. در ابتدای بحث، اگر حضرت عالی، صحبتی دارید، بفرمایید والا، به عنوان نخستین سؤال، فضای کشورهای مسیحی را به لحاظ موقعیت مهدویت، و نظری که آنان درباره مهدویت دارند، توضیح بفرمایید. حضرت عالی، به خاطر این که مسافرت‌های زیادی به کشورهای غربی و تقریباً مسیحی داشتید و حتی ملاقاتی هم با پاپ داشتید، و به عنوان کسی که در کتاب‌های مسیحی‌ها، کاملاً مسلط هستید، می‌خواستیم که در این رابطه، ما را مستفیض بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من، خیلی از این که جناب عالی و آقایان، لطف فرمودید، متشکرم و نیز خیلی تقدیر می‌کنم از اهمی که به این بحث اساسی، دارید. این بحث، بحثی است که در دنیای امروز، لازم است و بنده هم به همین جهت، الآن، چندین سال است که در این باره تحقیق می‌کنم.

اصل بحث منجی و مصلح که ما می‌گوییم، او مهدی علیه السلام، است یک بحث مهم و لازمی

است. بنده، آن وقتی که کتاب‌ها را مطالعه می‌کردم و می‌دیدم که در تورات و انجیل و نیز اوستا و بوداییسم، مباحثی درباره‌ی این مسائل مطرح است، به فکر افتادم که این بحث را دنبال کنم و ببینم واقعاً، دنیای امروز، این حرف‌ها را قبول دارد که در این کتاب‌ها نوشته شده یا قبول ندارد و یا این استنتاج‌هایی که ما از این کتاب‌ها داریم، درست است یا نه. ما می‌گوییم، در انجیل، این عبارت است و این، معنایش، دوازده امام علیهم‌السلام است. بعضی، این را مطرح کردند. شاید از آن کسانی که خیلی این را مطرح کردند، انیس‌الاعلام است و بعضی از کتاب‌های دیگر.

من دنبال این بودم که ببینم، این حرف‌ها را خودشان قبول دارند یا ندارند. ما، بیاییم یک چیزی را مطرح کنیم، بعداً آن‌ها را در کتاب‌هایمان بخوانند و بخندند و در نتیجه، حرف‌های حسابی ما هم پایمال بشوند، درست نیست؛ چون، گاهی، حرف‌های اساسی، فدای بعضی از اغراق‌ها می‌شود.

به نظرم آمد که سفر کنم و با اهل فن، در این مسئله، صحبت کنم و ببینم اینان، نظرشان چیست.

این بود که سفرم را آغاز کردم. در این بررسی، به این نکته‌ای که حالا صحبت بود، رسیدم. یعنی متوجه شدم که این بحث، اصلاً، لازم است که در دنیا مطرح بشود. من نمی‌دانستم این چنین ضرورتی دارد. من فکر می‌کردم که بروم یک تحقیق علمی بکنم، ولی بعد رفتم، دیدم که این بحث، باید در دنیا مطرح بشود. من، با اهل نظر، چه متکلم و چه فیلسوف که روبه‌رو می‌شدم، می‌دیدم که خمیر مایه و اساس، وجود دارد، ولی غفلت، خیلی است، و حتی انحراف از بحث هم بسیار وجود دارد.

به نظرم آمد که ما، از این اساس و اصلی که در نوشته‌ی ایشان و در گفتارشان است، استفاده کنیم.

نووعاً، مباحث ما، تقریباً، سه ساعته و چهار ساعته بود.

از این بحث‌ها، دو استفاده کردم: یکی این که اصلاً، این نوشته‌های ما، درباره‌ی ادیان



گذشته، تا چه اندازه قابل قبول است، و دیگر این که طرح این بحث، ضرورت دارد. از نظر علمی، ما حرف‌های اساسی مان را داریم از بین می‌بریم و فدای این بحث‌ها می‌کنیم. این چنین نیست که، عبارات و واژگانی را که ما اشاره به ائمه علیهم‌السلام و اوصیای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانیم، آنان نیز موافق باشند.

حالا، این که چه می‌گفتم و آنان چه جواب دادند، آن، یک بحث دیگری است. در انجیل، نوشته است که مسیح علیه‌السلام، ظهور خواهد کرد. این، یک حقیقت است، ولی آنان، همین بحث را، غالباً، به حکومت جهانی تعبیر نمی‌کنند.

آقای رات سینگر، که بزرگ‌ترین شخصیت علمی کاتولیک است و پاپ و امثال او، نظر علمی را از وی می‌گیرند، یعنی، از کمیته‌ی علمی می‌گیرند که رییس‌اش آقای رات سینگر است، وقتی با او صحبت کردم، دیدم، زیر بار حکومت نمی‌رود، و حکومت جهانی را نمی‌پذیرد. او می‌گفت، مسیح علیه‌السلام، ظهور خواهد کرد، ولی به اسکاتالوژی که همان عالم آخرت باشد، وصل می‌کرد. می‌گفت، عالم آخرت است که عدل خداوند، ظهور تام دارد و حضرت مسیح علیه‌السلام، مجرای عدل خدا است. آن جا است که همه، به کیفر و پاداش شان می‌رسند.

انتظار: یعنی، برگشت حضرت عیسی علیه‌السلام به این دنیا، مطرح نیست؟ آیا آنان معتقد نیستند که حضرت عیسی علیه‌السلام به این دنیا برمی‌گردد؟ آیا می‌گویند، حضرت، در عالم آخرت است؟

البته، من نمی‌خواهم عرض کنم که مسیحیان، این را می‌گویند. مسیحیان، همین طور که می‌دانید، سه دسته هستند. کاتولیک‌ها، به پیروی از کلیسا، چنین عقیده‌ای دارند. من، در بحث‌ها، آنان را متزلزل کردم. البته آقای رات سینگر، از من نپذیرفت، ولی بقیه، نتوانستند به من جواب دهند؛ برای این که من، متن انجیل را برای شان می‌آوردم. مثلاً، متن انجیل متی را برای شان خواندم که ظاهراً، باب بیست و چهار است که حضرت مسیح علیه‌السلام، وقتی ظهور بکند، عدل را در زمین گسترده می‌کند. می‌گفتم، این «گسترده‌ی عدل در زمین»، با

قیامت نمی سازد. خداوند متعال، در قیامت، عدل اش، همه ی عالم را می گیرد. و این یک مسئله ی خاص و استثنایی برای حضرت عیسی علیه السلام نیست. او، در زمین عدل ایجاد می کند و این، با قیامت نمی خواند.

آنان، استدلال می کردند که در سطور پیشین، سخن از گرفتن خورشید و کم نور شدن ستارگان است، و این، مربوط به قیامت است. من می گفتم، این، تقارن است و تقارن را ما هم قبول داریم. می گفتند، ما هم تقارن را قبول داریم، و می گوییم، وقتی آخرین حجّت رفت، قیامت برپا می شود، ولی بالاخره، این، آخر زمان است. این آخر زمان بودن را، ما، درباره اش بحث نداریم و آخر الزمان، معنایش همین است. من می گفتم، ممکن است که پایان زمان، دو هزار سال باشد. ما بیاییم زمان را سه قطعه کنیم، بگوییم: «ما، الآن وارد شدیم در قطعه ی سوم»، این، معنایش این است. بنابراین، تقارن، چه بسا این باشد که حضرت مسیح علیه السلام ظهور می کند و چنین می شود و چنان می شود و بعد، قیامت برپا می شود. این را خیلی ها پذیرفتند، حتی رییس تمام ارامنه که با من یک بحثی داشت، می گفت، مطلب درستی است. بعضی از اساتید هم که حتی از متکلمان یا فلاسفه بودند، اینان، به تردید افتاده بودند. برخی شان می گفتند، کلیسا، این طور برای ما معنا کرده است.

انتظار: «سلطنت هزار ساله» را چه می گفتند؟

«سلطنت هزار ساله» را همه نمی گویند. برخی، این هزاره را معتقدند. آن بخش را هم در کاتولیک ها نیافتم. من، در فرانسه، این مسئله ی هزاره را با بعضی، بحث کردم. آنان، درباره ی هزاره می گویند، هر هزار سالی، یک تحوّل به وجود می آید، که این تحوّل با آمدن حضرت مسیح علیه السلام اتفاق می افتد.

البته، یک دائرة المعارف اسلامی در لندن است، که گفتم ترجمه کنند. من، با آن کسانی که معتقد به هزاره بودند، در پاریس صحبت کردم، ولی این را در دائرة المعارف دیدم، که تقریباً، همان حرفی است که او می زند. این، اعتقاد بعضی است. آنانی که طبعاً، حالت کلامی شان قوی است، معتقدند که مسیح علیه السلام، با فرد دیگری، خواهد آمد، که نام اش «ایلیا»



است. من، به بعضی‌شان می‌گفتم: «شما فکر نمی‌کنید که او، همان مهدی علیه السلام باشد؟» آنان می‌گفتند: «ما احتمال می‌دهیم.»

انتظار: در اکثر منابع‌شان، این هست که برای مسیح علیه السلام، پس از بازگشت، یک

دوره‌ی سلطنت هزار ساله است. این را چه گونه تفسیر می‌کنند؟

آن چه را که آنان می‌گویند، این است که هر هزاره‌ای، یک تحوّل دارد. می‌گویند، الآن، وارد هزاره‌ی سوم شدیم. در این هزاره‌ی سوم، تحوّل رخ خواهد داد. اینان، این را می‌گویند.

من، با سینگر که صحبت می‌کردم، به ایشان گفتم: «شما، این عبارات را چه کار می‌کنید که در زمین عدل ایجاد خواهد کرد؟». اولاً، آنان، فرود آمدن حضرت مسیح علیه السلام را قبول دارند، و تقریباً، مسیحیت، مثل شیعه، حرکت می‌کنند.

همین طور که شیعه‌ی امامیه می‌گوید، انسانی است که مجرای فیض خدا است، آنان هم می‌گویند، مسیح علیه السلام، مجرای فیض خدا است. در بحث‌ها، معلوم شد که حتی آنان از اختلاف شیعه و سنی، خبر داشتند و می‌گفتند، ما، نظر شیعه را قبول داریم. کسی که خواهد آمد، او، نمی‌تواند مجرای فیض باشد. او، همانی است که شما معتقد هستید و ما هم معتقدیم که حضرت مسیح علیه السلام، مجرای فیض خدا است و ظهور خواهد کرد.

من، به آنان می‌گفتم: «خوب، این مجرای فیض حق تعالی که روی زمین حکومت خواهد کرد، آیا همین زمین خواهد بود؟». می‌گفتند: «بله؛ همین زمین است، ولی زمین تازه‌ای است.» من می‌گفتم: «نو، یعنی چه؟ مقصود شما از نو، یعنی آن که ما می‌گوییم که "أشرقّت الأرض بنور ربّها"؟». در قرآن هم دارد که وقتی عدل، زمین را فراگرفت، زمین، نو می‌شود، نشاط خاصی پیدا می‌کند. این را اگر می‌گویید، ما هم می‌گوییم، ولی این، معنایش همان حکومت است. ایشان، از کلمه‌ی «حکومت» فرار می‌کرد.

البته، من، احتمال مسائل سیاسی را هم می‌دهم. اینان، نمی‌خواهند بگویند، حکومت، در سراسر زمین، به دست حق خواهد افتاد، برای این که، با این بساطی که الآن هست و

اوضاع و احوال استکباری مطرح است، نمی‌خواهند حکومت مطرح شود. این احتمال را من می‌دهم. به هر حال، از نظر مسیحیت، البته ارتدوکس و پروتستان، شاید بسیاری‌شان، این حکومت را بگویند، ولی من، به یک کاتولیک محکم برخورد نکردم که بگوید، در دنیا، حکومت برپا می‌شود، مگر این که فیلسوف بود و آن صبغهی کلامی اش ضعیف بود. اگر صبغهی کلامی اش ضعیف بود، این حرف‌ها را می‌پذیرفت و گرنه نمی‌پذیرفت.

انتظار: آیا می‌توان نتیجه گرفت که کاتولیک‌ها، به آمدن حضرت مسیح علیه السلام بر

روی زمین، معتقد نیستند؟

نه؛ ابداً، این نتیجه را نگیرید. خود سینگر، این را قبول داشت، ولی از زیر بار واژه‌ی «حکومت» فرار می‌کرد.

من، آن چیزی را که می‌خواهم عرض کنم، این است که ما، این عقیده را که حضرت مسیح علیه السلام می‌آیند و حکومت عدل در دنیا تشکیل می‌شود، قبول داریم، ولی این، در مسیحیت، مورد اتفاق نظر نیست. تقریباً جمهور کاتولیک‌ها، این عقیده را ندارند، و عدل را هم به «کیفر آخروی» معنا می‌کنند.

انتظار: همین نکته‌ای که حضرت عالی اشاره فرمودید، نکته‌ی جالبی است که ما،

از منظر متولیان مسیحیت، به مسیحیت نگاه کنیم و ببینیم برداشت‌شان از متون شان چیست.

معمولاً، در ایران، آنانی که درباره‌ی مسیحیت می‌نویسند و بشارت انجیل را می‌خواهند به اسلام یا پیغمبر مطرح کنند، بحث «فارقلیط» را مطرح می‌کنند و مکاشفه و رؤیای یوحنا را تطبیق می‌کنند به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله. در فضای فرهنگی داخل کشور، این تفسیر، از این دو بخش از انجیل یوحنا می‌شود. نظر خودشان نسبت به این چیست؟ آنان، تفسیرشان از «فارقلیط» چیست؟ آیا این را بشارت به اسلام یا پیغمبر ما می‌دانند یا یک تفسیر خاص دیگری دارند؟

آنان «فارقلیط» را که در بعضی از جاها، همین تعبیر است، و در بعضی از جاها، «پاراکله» است، و در بعضی از تعبیرات‌شان، «پاراکلیتوس» است، می‌گویند، «روح القدس» است. بنده، در بررسی‌ای که کردم، ترجمه‌هایی که به انگلیسی شده، از این قرن تا

قرن نهم میلادی، همه، به اتفاق می‌گویند، روح القدس است.

در بروکسل، دانشگاه الهیاتی هست. آن جا، استادی داشت که الآن، نام‌اش یادم نیست، ولی در نوشته‌هایم هست. من، این مسئله را مطرح کردم. ایشان گفت، «بله؛ قرآن شما، این را می‌گوید». بعد هم پشت سرش، کتابخانه‌اش بود. دست‌اش را برد و قرآن را باز کرد و درست، سوره‌ی صف را آورد و آیه را هم از رو خواند که ﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ و گفت: «شما معتقدید، ولی ما، با تمام احترامی که به اسلام می‌گذاریم، معتقدیم که این، روح القدس است.»

مرحوم آقای شعرانی، کتابی دارند به نام اثبات نبوت. در آن جا، همین «فارقلیط» و «پاراکلیتوس» را مطرح می‌کند. چون این «فارقلیط» یا «پاراکلیتوس»، معنای تفضیلی ندارد، به معنای «شفیع» و «وکیل» و «مدافع» و «حامی» است، در حالی که «محمد ﷺ» و «احمد ﷺ» معنای تفضیلی دارند. آن واژه، اگر بخواهد معنای تفضیل بدهد باید «پرکلیتوس» باشد. مرحوم آقای شعرانی می‌نویسد، یک نفر از کسانی که با من بود و به انگلیسی تسلط داشت، او می‌گفت: «پرکلیتوس است» و به اشتباه، در این جا، «پاراکلیتوس» آمده است.

من، ترجمه‌های انگلیسی بلکه فرانسوی و زبان‌های دیگر را تا قرن نهم، به کمک کسی که با من بود و مسلط بود، دیدم. همه، بدون تفضیل است و تطبیق به رسول اکرم ﷺ نمی‌کند.

انتظار: جدای از این که ما روی لفظ یا واژه بحث کنیم، چون انجیل را خودشان هم معتقدند که تفسیر حواریون، الفاظ‌اش، الفاظ وحی نیست، اشکالی که هست، ناسازگاری متن است.

متن، این است: «زیرا، من، تا نروم، آن پاراکله یا او نخواهد آمد». در خود انجیل، باز، به کرات، این مطلب را تکرار کرده است که در زمان حیات مسیح عليه السلام، روح القدس آمده است. اگر روح القدس باشد، با این عبارت ناسازگاری دارد که «من تا نروم، او نمی‌آید». این، تضاد محتوایی دارد. این را چه طور جمع می‌کنند؟



نکته‌ی دوّم هم که من می‌خواهم خدمت تان عرض کنم، این است که قرآن، در جزیره‌العرب که اهل کتاب و مسیحیان زیاد بودند، این ادّعا را مطرح کرد که حضرت عیسیٰ صلی الله علیه و آله، به رسولی که نام‌اش «احمد صلی الله علیه و آله» است، بشارت داده است. مناظرات اهل کتاب با مسلمانان، در تاریخ، زیاد ثبت شده است. ما، تا آن جایی که نگاه می‌کنیم، در هیچ مناظره‌ای نمی‌بینیم که یک مسیحی، در مقابل رسول خاتم صلی الله علیه و آله گفته باشد که این ادّعا، کاذب است و در کتاب ما نیست! اگر کذب باشد، و عیسیٰ صلی الله علیه و آله مبشّر به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نبود، آنان، قطعاً، جبهه می‌گرفتند. این، دو بحث محتوایی است که گمان کنم، نیاز است ببینیم نظرشان چیست؟ هیئت علمی شان، چه برداشتی از این‌ها دارند؟

من، نظیر این بحث‌ها را با آنان کردم، البته نه به این مشخصه. آنان، مرحله مرحله را مطرح می‌کنند، شبیه حرف‌هایی که عرفا دارند که اگر بنا باشد که بگوییم، آمده است، می‌گویند، آن، مرحله‌ی ملکوتی است و بعد مرحله‌ی مُلکی خواهد آمد و... آنان این تحوّل‌ات را زیاد دارند.

همین مسئله‌ی تثلیث را که قرآن کریم، صریحاً، محکوم می‌کند، آنان معنا می‌کنند. البته، من، به آنان گفتم، شما دارید این طوری فرار می‌کنید. اینان، این بحث را به مراتب عرفانی تفسیر می‌کنند.

این حرف‌هایی که شما دارید می‌زنید و می‌گویید: «اب و ابن و روح القدس»، آنان می‌گویند، هر کدام، یک مرحله است. روح القدس، نفس رابطه‌ی میان «اب» و «ابن» است. این‌ها، یک مرحله از وجود است و یک مرحله از هستی است. این حرف‌هایی است که از سهروردی و امثال این‌ها به غرب آمده و شما دارید تکرار می‌کنید. آنان، این طور چیزها را، راحت، این طوری جواب می‌دهند.

انتظار: اسلام، قطعاً، روی کلام مسیحیت تأثیر گذاشته است. خودشان هم در بعضی از منابع شان می‌گویند، یک زمانی، میان کلیساها درباره‌ی برداشتن برخی از تماثیل، نزاع بود. این نزاع، عمدتاً، تحت تأثیر مسلمانان بود. بعضی از این مباحث، از جمله همین بحث تثلیث، قبل از اسلام، در میان مسیحیان بوده است.



آگوستین از قرن چهارم است. او هم تثلیث را یک نحوی تفسیر می‌کند که نسبتاً، معقول و قابل قبول است؛ یعنی، به سه شخص مستقل، معتقد نیست. او، می‌آید مسئله‌ی حیات و علم را مطرح می‌کند و می‌گوید دو شخص دیگر، به عنوان علم و حیات‌اند.

حالا من، جزئیات دیدگاه آگوستین، خاطر نمی‌نویسم، اما به هر حال، به نحوی که بیشتر، با اوصاف سازگار است، مطرح کرده است.

البته، من بحث آگوستین را نوشته‌ام، ولی به این صورت، در نظر نمی‌نویسم. او، بحث را به وادی یک اصطلاحاتی می‌برد که به نظر من، آن توجیه‌ها را از اسلام، به آن جا آورده است. حالا من بحث آگوستین را در نوشته‌هایم نگاه می‌کنم. جناب عالی هم نگاه بفرمایید، ولی به نظر من، به این صورت نیست.

اما مسئله‌ی دوم، جواب مشکل دومی که شما مطرح کردید، آن آقا گفت: «ما، به قرآن احترام می‌گذاریم، ولی معنای آن واژه، روح القدس است و در آن، تفضیل نیست». من، با آنان بحث کردم و از خود انجیل، شاهد آوردم که در خود انجیل، تفضیل وجود دارد. من، درباره‌ی «پارا کلیتوس» شاید پنجاه صفحه؛ یا شصت صفحه تحقیق کرده‌ام.

انتظار: به لفظ آرامی چه گونه است؟

آن که در انجیل است؛ «پارا کله» است. مسلمانان، آن را به «فارقلیط» معنا کردند. این، معرب «پارا کلیتوس» است. اصل این هم، همان «پارا کلیتوس» است، ولی من، از انجیل، هم «پارا کلیتوس» را برداشت کردم و هم «پز کلیتوس». آدرس‌هایش را هم مشخص کردم. اعتقاد هم هست که همین انجیل، دو تا محمد دارد: پیغمبر ﷺ و حضرت ولی عصر علیه السلام. این اعتقاد من است.

انتظار: متن کلام آنان و آدرس‌شان خاطرتان هست؟

من، با یکی از واژه‌شناسان ایتالیا صحبت کردم. او، اشعاری مربوط به دوران نزدیک میلاد مسیح علیه السلام را آورد. در آن اشعار، «پز کلیتوس» است، یعنی، تفضیل می‌شود. بعد، در عصر تدوین انجیل، «پارا کلیتوس» شده است.

به این نکته، باید جنبه‌ی فنی بدهم. این بحث، تکمیل نیست. سبب این که تکمیل نیست، این است که آن آقا، تمام اسناد و اشعار را برای من آورد و من هم دادم سفارتخانه، ترجمه کردند، بعد که ایران آمدم، خلاصه‌ی ترجمه‌اش به دست ام رسید، ولی متن اشعار را نفرستاده‌اند. الآن، پنج یا شش سال است که من دنبال آن آقا و متن اشعار می‌گردم تا سخن‌ام را با شاهد و دلیل بگویم.

انتظار: آنان، چه معنا می‌کنند و شما چه معنا می‌کنید؟

آنان، در اشعارشان، هر جا که به کار بردند، «پرکلیتوس» به کار بردند که به صورت تفضیل است؛ یعنی، «حمد گردیده شده»، «ستوده شده». حضرت مسیح علیه السلام گفته است، کسی که بعد از من خواهد آمد، «ستوده شده» است. این، یک بار، به هنگام تدوین انجیل، «پاراکلیتوس» شده است. ما، باید اشعارش را بیاوریم و بعد بگوییم، این طور است. ما، اگر اشعارش را بیاوریم، ادّعی صرف می‌شود. آن وقت یک نفر می‌خواند و حرف‌های اساسی ما متزلزل می‌شود. او، از نظر واژه‌شناسی اثبات کرده که اصلاً «پاراکلیتوس» که در این جا به معنای «شفیع» یا به معنای «حامی» به کار برده شده، مبنی للفاعل است، در حالی که «پرکلیتوس» مبنی للمفعول است. او، اثبات می‌کرد که این واژه، مبنی للمفعول است؛ یعنی، «شفاعت گردیده شده». اصلاً، این «پاراکلیتوس» که به عنوان «شفیع» آمده، به طور کلی، در کتب مسیحیت، غلط است. این ادّعا، ادّعی مهمی است. سندهایش را برای من ذکر کرده بود، ولی تا سندهایش را پیدا نکنم، نمی‌آورم.

انتظار: فرمودید که اسنادی پیدا کرده‌اید که بر حضرت مهدی علیه السلام دلالت می‌کند.

من، در کتاب‌ام، همه‌ی این‌ها را مستند نوشتم. من، الآن، نمی‌توانم بگویم، کدام باب است و چیست، ولی در انجیل، این بحث وجود دارد که کسی خواهد آمد که مردم، او را نمی‌بینند و از نظرها غایب است، ولی آثارش را می‌بینند. یک چنین چیزی است. من، در آن انجیلی که نگاه می‌کردم، دیدم که این دو تعبیر، یعنی «در غیبت به سر بردن» و «آثارش را دیدن»، هست و این تعبیر، بر «احمد صلی الله علیه و آله» تطبیق نمی‌کند.



انتظار: آیا به نظر شما، با «ایلیا» سازگار نیست؟

البته، اینان، نمی خواستند بگویند، این، «ایلیا» است. آنان، هر دو را یکی می دانستند. من گفتم، این، دو نفر می تواند باشد و حتی گفتم، ما، به دو تا محمد معتقد هستیم: یکی، پیغمبر صلی الله علیه و آله و یکی هم خاتم اولیاء علیهم السلام. ما، هر دو را معتقد هستیم. آنان، نمی خواستند از «ایلیا» اسم ببرند، ولی در برابر منطق من هم، حقاً، جوابی نداشتند.

انتظار: قبل از شما یا بعد از شما، کسی هست که این الفاظ را بر «حضرت

حجت علیه السلام» تطبیق کرده باشد؟

بنده، وقتی که برداشت کردم، ابدأ ندیده بودم که کسی این برداشت را داشته باشد، ولی در سال پیش که داشتم بررسی می کردم، به یک مناسبتی، به حرف های حاج ملا هادی سبزواری، در آن مجموعه رسائلی که دارد، رسیدم. او، می گوید انجیل، دو بشارت را دارد: هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم به حضرت مهدی علیه السلام. او، این را می گوید، ولی مستند سخن اش را نشان نمی دهد.

مرحوم سید حیدر آملی هم به نظرم، به احتمال نود درصد، در نقد و نقودی که دارد، مثل این که چنین تعبیری و یک چنین حرفی می خواهد بزند. این کتاب، خیلی قبل از کتاب حاجی است. او، سند سخن اش را نیاورده است، و حاجی هم مستند سخن اش را نیاورده است. فهمیدم، حاجی، از او گرفته، برای این که، هیچ کدام، با سند، حرف نزدند. من، خودم، بحمد الله، مستندش را یافتم و عقیده ام هم همین است. در آن، تفضیل هست و بر «روح القدس» تطبیق نمی کند.

البته، مسئله ای که هست، این است که ما می خواهیم با حفظ این انجیل حرف بزنیم، و الا، ما، اعتقادات مان وابسته به انجیل نیست. حالا چون می خواهیم انجیل را حفظ کنیم، این حرف ها را می زنیم.

انتظار: آنان، به هر حال، می گویند، ایلیا، رشد کرده و زمان ظهور مسیح علیه السلام

خواهد آمد. این غایب را که حضور هم دارد، اگر مدعی بشوند که همان «ایلیا»

است، چه می شود؟ چون به هر حال، معتقدند، و در منابع عهد عتیق هم هست که



ایلیا، عروج کرده است. بعد اعتقاد بر این است که به هر حال، او قبل از ظهور مسیح علیه السلام یا در آستانه‌ی ظهور مسیح علیه السلام، خواهد آمد. اگر کسی آن «غایب» را به «ایلیا» تفسیر بکند، دیگر آن وقت، ما دلیل نداریم که آن را تکذیب کنیم؟

بله، یک وقت است که آدم می‌خواهد طرف را ملجأ کند و یک دفعه این است که می‌خواهد بگوید، ما، یک چنین منطقی داریم. الجایی در این کارها، پیش نمی‌آید؛ برای این که او، فوری می‌گوید، آن است و از کجا این مصداق باشد؟ ولی وقتی آدم، منطق را مطرح می‌کند، دیگر نمی‌توانند منکر شوند.

در دانشگاه آمستردام هلند بودیم. رییس دانشگاه، پرفسور براون است. استاد الهیات آن جا، پرفسور ویسلز است. پرفسور ویسلز، به من می‌گفت: «ما به اسلام احترام می‌گذاریم و مسیحی هم هستیم. در انجیل که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم، مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد، و شما می‌گویید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور خواهد کرد. من چه کنم؟ من، هم به آن عقیده‌ام احترام می‌کنم و هم به اسلام.»

من، به ایشان گفتم: «هر دو، ظهور خواهند کرد.» ایشان می‌گفت: «از چیزهایی که برای من خیلی دغدغه ایجاد کرده، همین است.» براون می‌گفت: «این هم، همین ایلیا است.» می‌گفت: «مسیح علیه السلام، ظهور خواهد کرد، ولی با ایلیا خواهد آمد.» من گفتم: «ایلیا از کجا که مهدی علیه السلام نباشد؟» ویسلز قبول کرد و گفت: «بله؛ با بررسی‌هایی که کردیم، دیدم اسلام، واقعاً، یک دین اساسی است. ما، می‌پذیریم که مهدی علیه السلام خواهد آمد.»

به هر حال، یکی می‌پذیرد، یکی تردید می‌کند. بحث علمی، این حالت را ندارد که آدم، کسی را مجبورش بکند. و من، در تمام این مباحث، دیدم مسلط بر آنان هستم، حتی در متون خودشان، از آنان آگاه‌تر بودم و وقتی معنای کردم، رات سینگر هم در پاسخ ماند و گفت: «من، وقت‌ام تمام شده است» و رفت! بقیه می‌گفتند: «انجیل، این طور تفسیر کرده و کلیسا این طور.»

انتظار: مسیحیت، نگاه‌اش به بحث منجی یا منقذ چیست؟ کاتولیک را فرمودید.

لطفاً پروتستان و ارتدوکس را هم اشاره بفرمایید.

آنان هم همین طورند. آنان می گویند، مسیح علیه السلام خواهد آمد. ارتدوکس ها و پروتستان ها، مثل کاتولیک ها، قرص و محکم نیستند. آنان، «دولت جهانی» را قبول دارند؛ یعنی، اکثراً، دولت جهانی را قبول دارند.

مسیحیت را، از نظر ایدئولوژی، می توانم سه بخش کنم: یک بخش، آن کسانی هستند که خیلی محکم ایستادند و می گویند، این، مربوط به قیامت است، و یک بخش هم آنانی هستند که می گویند، در دنیا، حکومت عدل بر پا خواهد شد، و یک بخش آنان اند که می گویند، عدالت را برپا خواهد کرد، ولی نه حکومت را.

اکثر ارتدوکس ها و پروتستان ها، مسئله ی دولت و حکومت را مطرح می کنند. خیلی از کاتولیک هایی که با آنان صحبت کردم، به تردید افتادند.

کاتولیک ها هم دو بخش اند: بعضی، خیلی غلیظ اند و هیچ حاضر نیستند که یک خورده کم بگذارند و بعضی هم یک خورده، باز فکر می کنند. در همین پروتستان ها، بخشی که باز فکر می کردند، می گفتند: «خوب، شاید همین طور باشد». و بعضی هم می گفتند: «کلیسا، برای ما، این طور معنا کرده است.» و بعضی می گفتند: «کمیته ی علمی، این طور معنا کرده است.»

انتظار: نزد ارباب مسیحیت، واقعاً، بحث انتظار، معنایی دارد؟ یعنی، واقعاً، این طور که ما به انتظار و مهدویت می اندیشیم، و دنبال این هستیم که چه گونه اعمالی انجام بدهیم تا به اصطلاح، ظهور انجام بشود، آیا آنان، یک چنین تصویری دارند؟

اجمالاً، این است که آنان، خیلی از این بحث استقبال می کنند، اما موضوع انتظار، نزدشان مثل ما نیست. البته، خودشان، متوجه شده اند که دنیا، دنیای فاسدی شده است. این را من از رات سینگر نقل می کنم. او، به من می گفت: «تنها راه حلی که به نظر می رسد، همین است که شما در دنیا دنبال اش افتادید.»

وقتی من می خواستم بیرون بیایم، ایشان با این که، پیرمرد با شخصیتی است و از نظر ایدئولوژی، مرجع اعلی است، تا نزدیک در آمد، و به من گفت: «من، منتظر کتاب شما

هستم. این فکر، نجات دهنده است و این فکر را باید ترویج کرد... من، این‌ها را در کتاب ام نوشته‌ام. اینان، خودشان، متفکران شان، این عقیده را دارند.

من، به شهر فلورانس ایتالیا رفته بودم. رییس دانشگاه آن جا می‌گفت: «تنها علاج، همین است و باید جامعه را بدین سو آورد و از این نحسی بیرون آورد...». خلاصه، همان حرف‌هایی را که ما می‌زنیم، نزد متفکران با تقوای آنان هم این حرف‌ها وجود دارد.

انتظار: غرب، بعد از رنسانس، تقریباً، از کلیسا مأیوس می‌شود و به عقل بشری پناه می‌برد. الآن، گمان می‌کنم که با این سرخوردگی و ناکارآمدی عقل، مسیحیت فعلی هم به نتیجه‌ی مشابه همان اعتقاد ما رسیده است که اگر می‌خواهیم عدالت، روی زمین تحقق پیدا کند، مجری آن عدالت هم، باید یک رجل الهی باشد و نه اهل جنگ. شما، آیا این نکته را یک نوید و نکته‌ی روشنی برای طرح مسئله‌ی حکومت جهانی مبتنی بر دین می‌دانید یا نه؟ الآن زمینه‌ی پذیرش، در غرب و در مسیحیت هست یا نه؟

بروکسن، از فلاسفه‌ی متأخر است. بروکسن، چند شاگرد دارد. از جمله شاگردان‌اش، هانری گربن است. از جمله شاگردان بسیار وزین‌اش، جان گیتن است که سال گذشته، به رحمت خدا رفت. من، با این جان گیتن، ملاقات داشتم. ایشان حرف‌های استادش را توضیح می‌داد. مترجمان خودمان، حرف‌های بروکسن را خوب نفهمیدند. حرف استاد را باید از شاگردش فهمید. اگر استادی، شاگردی خوب داشت، او، آن حرف را خوب می‌فهمد، نه آن مترجمی که حالا از راه رسیده و کتاب را باز می‌کند و...

در پاورقی، همان مترجم می‌گوید: «من احتمال می‌دهم که...». او می‌گوید: «احتمال می‌دهم»، ولی گیتن، از بروکسن نقل می‌کرد، که او می‌گوید، جامعه، برای رسیدن به عدل، به سوی یک دین پویا و فعال و... در حرکت است. من، با گیتن که صحبت می‌کردم، به او می‌گفتم: «حالا، انجیل چه می‌گوید؟». می‌گفت: «من، کار به انجیل ندارم...». آدم، از حرکات شان می‌فهمد که چه قدر از کلیسا ناراحت‌اند، ولی در عین حال می‌گفت: «ما، دین متحرک و پویا لازم داریم...». بعد هم به من گفت: «ما، اسلام را این طور می‌بینیم...».



آخرش هم به من، یک موعظه کرد، گفت: «شمار و حانیان، مواظب باشید که اسلام را از حرکت نیندازید که اگر از حرکت بیندازید، جلو نمی رود.»

انتظار: با توجه به سفرهایی که به کشورهای غربی داشته‌اید، آیا گرایش به «دین» و «دین‌مداری» را در آن جا می‌بینید یا این که طبق گفته‌ی بعضی از افراد، الآن، عصر جدایی از دین است؟ تأثیر تفکرات منجی‌گرایی در متفکران امروز آن جا، که ممکن است دین مدار هم نباشند، مثل فوکویاما، هانتینگتون را تا چه حد می‌بینید؟ یعنی آیا تفکر منجی‌گرایی، در تفکر این متفکران هم تأثیر دارد و این افراد، متأثر از تفکر منجی‌گرایی کلیسا هستند یا نه؟

ما، شب جمعه‌ای، با پنج یا شش تن از استادهای دانشگاه سالزین جلسه‌ای داشتیم. بعداً، دو نفر از آنان، به ایران هم آمدند. آنان، می‌خواستند بگویند، مردم دنیا، بر سه دسته‌اند:

سی درصد مردم، اصلاً، ضد همه‌ی معنویات اند. آنان، افرادی هستند که حیوانیت خودشان را در سایه‌ی همین اوضاع حفظ می‌کنند.

سی درصد هم در فکر دین هستند، حال اسلام یا مسیحیت یا...
چهل درصد هم حیران هستند.

من، این مطلب را در مقدمه‌ی کتابی که دارم می‌نویسم، نوشته‌ام.
این متفکران می‌گفتند، سی درصد مردم دنیا، در بحث‌های دینی هستند. من می‌گفتم، این سی درصد، باید دست این چهل درصد را بگیرد.

البته، بعضی از افراد این دسته‌ی سی درصدی، دنبال بحث‌های دینی هستند، ولی فکرشان غلط است. پس ما باید دست آنان را بگیریم. من، اعتقادم، این است که وظیفه‌ی ما، خیلی سنگین است. ما می‌توانیم از دیگران دستگیری کنیم، چون، واقعاً، اسلام، سرمایه‌ی ارزش مندی است.

انتظار: آیا اندیشمندانی که بحث‌های جهان‌تک قطبی و جهانی سازی را مطرح می‌کنند، جزء مستندات خودشان، مطالبی را از انجیل و... قرار می‌دهند؟

در این جا دو فکر وجود دارد که درست مقابل تفکر اسلام است:

یکی، فکری است که صهیونیست‌ها راه انداخته‌اند و می‌گویند «مسیح علیه السلام» یا «پرشیا» یا هر تعبیر دیگری که به عنوان مصلح باشد خواهد آمد، ولی حکومت و دولت تشکیل نخواهد داد؛ یعنی، در مسائل سیاسی وارد نخواهد شد، چون، دین، از سیاست جدا است. من، حدس می‌زنم این که در مسیحیت، این فکر رسوخ کرده که مسیح علیه السلام در آخرت، عدالت برپا خواهد کرد، تحت تلقین مستقیم یا غیر مستقیم صهیونیست‌ها بوده است. اینان، تعبیرهای عارفانه و روحانی‌ای از آمدن حضرت مسیح علیه السلام دارند و حاضر نیستند، مسئله را روی حکومت و دولت و... ببرند.

فکر دیگر که اخیراً مطرح شده و فوکویاما در کتاب پایان تاریخ دارد، این است که دنیا، نمی‌تواند با این تشّت و در هم ریختگی، ادامه پیدا کند. این، وقتی می‌تواند سر و سامان پیدا کند که یک قدرت، حاکم باشد. این را از نظر علمی و فلسفی، پروبال داده است و در پایان می‌گوید: «ما می‌بینیم، اوضاع، به این سمت جلو می‌رود. چون شوروی، فروپاشید.» و بعد می‌گوید: «ما می‌بینیم که سیطره‌ی قدرت آمریکا روز به روز، در دنیا بیش‌تر می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که قدرت آمریکا، جهانی خواهد شد و یک حکومت، دنیا را خواهد گرفت.» البته، الآن یادم نیست که آیا مستنداتی از انجیل و تورات آورده است یا نه.

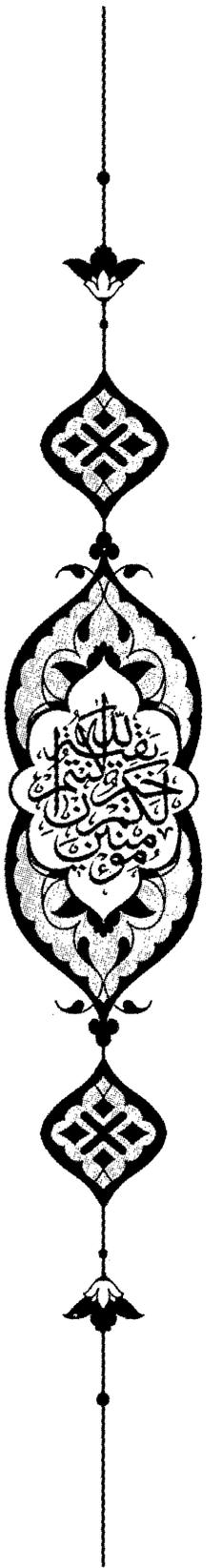
انتظار: امروزه، صهیونیست‌ها می‌خواهند امام زمان علیه السلام را به عنوان «آنتی

کریست (ضد مسیح علیه السلام)» جلوه دهند. با توجه به سفرهایی که شما داشته‌اید،

آیا این ضد مسیح علیه السلام بودن امام زمان علیه السلام، در میان مسیحیان رواج پیدا کرده

است؟

نه؛ اصلاً، این گونه نیست. البته، مسئله‌ی دجال بودن را بعضی سوء استفاده کرده‌اند. در تعبیر اهل سنت، در بحث آمدن دجال، این تعبیر «المسیح الدجال» را داریم. البته، در تعبیر آنان، دو لفظ مسیح علیه السلام داریم: یکی، همراه با کلمه‌ی «الدجال» و دیگری به تنهایی آمده است. خود اهل سنت هم آن را تفسیر کرده‌اند. در صحیح بخاری و شرح آن، فتح الباری، آمده که چرا به دجال، مسیح علیه السلام گفته می‌شود. چند وجه گفته‌اند، که بهترین آن‌ها،



تظاهر به مسیح علیه السلام بودن است.

انتظار: در فیلم پیشگویی‌های نوسترا داموس، حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان سومین ضد مسیح علیه السلام معرفی کرده‌اند. البته باید در این مورد بررسی کرد که آیا شعرهای نوسترا داموس، این مطلب را می‌رساند یا نه. آنان می‌خواهند دنیای مسیحیت را علیه حضرت مهدی علیه السلام، بسیج کنند. آیا این تفکر نزد ارباب کلیسا هم وجود دارد؟

نه؛ من، به جز احترام در مقابل اسلام و مسلمانان و حضرت مهدی علیه السلام چیزی ندیدم. اگر چه عقیده ندارند، ولی احترام می‌گذارند. این‌ها، همه، هجمه‌ی صهیونیستی است. **انتظار:** تحلیل شما با توجه به گفت و گوهایی که با سردمداران کلیسا داشته‌اید، از این هجمه‌ی سنگین (ساختن فیلم و...) چیست؟

من، این هجمه را یک هجمه‌ی متأخری می‌بینم؛ یعنی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و وضعی که آمریکا و صهیونیست‌ها پیدا کرده‌اند، دیدند که این حکومت، حول محور مهدویت دارد پیش می‌رود، لذا از همه‌ی وسائل، علیه این حکومت استفاده می‌کنند. **انتظار:** یعنی می‌خواهند، جهان غرب را علیه اسلام بسیج کنند؟

دقیقاً، همین طور است. حال، تا چه اندازه بتوانند پیش بروند، نمی‌دانم. من، در مذاکرات ام با مسیحیان، متوجه شدم که متفکران آنان هم به این حرف‌ها گوش نمی‌دهند.

انتظار: این فیلم نوسترا داموس، سه ماه تمام، از تمام شبکه‌های آمریکایی پخش می‌شد و یک فیلم پر استقبالی بوده است. آیا شما، در گفت و گوهای خودتان با مسیحیان، متذکر این هجمه‌ی سنگین شدید و سؤال کردید که چرا آنان اعتراضی علیه این هجمه ندارند؟

در گفت و گوهای ما، از این مطالب، صحبتی نبوده است.

انتظار: جریان حضرت مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام را که مطالعه می‌کنیم، راز و رمزهایی را می‌بینیم: ۱- مادر حضرت مهدی علیه السلام، مسیحی و رومی بوده است؛ ۲- حیات حضرت مسیح علیه السلام که به اعتقاد خودشان بعد از سه روز، زنده می‌شود و طول می‌کشد، یک حیات آسمانی است و طبق ترجمه‌ی مکرم نجیب،



«المجيء الثاني للمسيح» بعد از این حیات دوم است. در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم بعد از یک حیات نیمه ظاهری و یک غیبت صغرا، یک حیاتی می آید که شباهتی با حضرت مسیح علیه السلام دارد؛ ۳- از طرف دیگر، مقارنت ظهور حضرت مهدی علیه السلام با حضرت مسیح علیه السلام است.

علامه مجلسی، در بحث کشته شدن دجال که مظهر فتنه و شرارت در دنیا است، و طبق بعضی روایات، به دست حضرت مسیح علیه السلام کشته می شود و طبق برخی دیگر، به دست حضرت مهدی علیه السلام، جمع کرده است. با توجه به این که الآن، مسیحیت و اسلام، در دنیا، بیشترین طرفدار را دارند، تحلیل شخص حضرت عالی از این راز و رمزها چیست؟ آیا تحلیل خاصی دارد یا این که صرف اتفاق است؟

البته، مسائل، یک جنبه ی غیبی دارد که ما نمی فهمیم. آن چه که من هم با مسیحیان صحبت می کردم، این بود، که، ما، در مورد منجی و نجات، مشترکاتی داریم: یکی، در مورد نژاد منجی است که نژاد حضرت مهدی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام، به یک ریشه می رسد. این، خیلی وجه نزدیکی است و مسیحیان، از این بحث، خیلی خوش شان می آمد. از نظر عواطف هم، ما، خیلی ارتباط نزدیکی داریم. این مطلب را از قرآن استفاده می کردم:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مودةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرَهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾. [مائده: ۸۲]

البته، قطعاً، این راز و رمزها، اتفاقی نیست و بر اساس حکمت است.

انتظار: این، سبب می شود که ما روی همین مسائل کار کنیم. اگر در رابطه ی با منجی و مصلح، از نگاه اندیشه های جهانی و ادیان مختلف، یک همایش بین المللی برگزار شود، به نظر شما تا چه اندازه اثر گذار است؟ برای نزدیکی ملت ها و ادیان تا چه اندازه مفید است؟



من، این کار را، کار بسیار مفیدی می‌دانم. در پاریس که با بعضی از مسیحیان صحبت می‌شد، آنان هم این پیشنهاد را داشتند.

البته، آنان، دو مطلب می‌گفتند: یکی این که وقتی شما کتاب تان را نوشتید، برای محققان بزرگ همه‌ی ادیان بفرستید تا همه‌ی آنان مطالعه کنند. چون تا مطالعه نکنند، آشنا نمی‌شوند که اصلاً اسلام چه می‌گوید؟

بعد می‌گفتند، شما، در پاریس، همه‌ی محققان را دعوت کنید تا مقاله بنویسند. من هم این تصمیم را گرفتم، که ان شاء الله در پاریس، این کار را بکنم.

من، با «جرج جرداق» که در لبنان صحبت می‌کردم، درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام چیزی نداشت. من گفتم: «شما یک بحثی را مطالعه کن و برای من بگو». گفت: «شما منابع بفرستید تا من مطالعه کنم و نظرم را بگویم». بعداً من گفتم: «کتابم را ترجمه می‌کنم و برای شما می‌فرستم».

انتظار: یعنی الان، ما کتاب‌های خوب برای معرفی به آنان نداریم؟

اخیراً، حرکت‌هایی انجام شده است، و گرنه، قبلاً، چند کتاب مرجع بیش‌تر موجود نبود. آقایان، زوی مباحث اصول و... خیلی بحث کرده‌اند، اما در این موارد، بحثی نکرده‌اند. کار ایدئولوژی باید انجام داد.

انتظار: شما خودتان چند سال است وارد این مباحث شده‌اید؟

حدود ده سال است. البته، من می‌خواستم بینم این مطالبی که از انجیل نقل می‌شود، چه قدر صحت دارد. بعد که وارد بحث شدم، به ضرورت آن پی بردم. با اهل سنت که صحبت کردم، دیدم بررسی روایات خیلی ضرورت دارد. کم‌کم، هر چه جلو رفتم، به ضرورت بیش‌تری پی می‌بردم.

انتظار: آیا شما با یهودیان هم، صحبت و بحث داشته‌اید؟

خیلی کم. اما با رجال اهل سنت خیلی مناظره و گفت و گو داشتم، حتی با رؤسای دانشگاه قاهره و الازهر مصر صحبت داشتم.

اکثر اهل سنت، بحث‌های مهدویت را بحث‌های خوبی نمی‌دانستند. یک دسته، سیاسیون آنان بودند که می‌گفتند، این بحث‌ها، باعث می‌شود، افرادی، ادعای مهدویت کنند. دسته‌ی دیگر هم افرادی بودند که اهل حرکت بودند، مانند محمد العماره، که می‌گفتند، انتظار، تخدیر می‌آورد، باید جامعه را حرکت داد و نباید جامعه بایستد. من، با همه‌ی این‌ها صحبت می‌کردم و تفکرشان عوض می‌شد.

اگر کتاب‌ام نوشته شود، معلوم نیست، بعد از آن، در ایران بمانم، بلکه می‌روم در کشورهای اسلامی و مسیحی و بحث می‌کنم. شما هم دعا کنید که به این آرزو برسم. این کارها، قلم زدن و تبیین می‌خواهد. این، کار شما است. خیلی از مباحث کتاب من که تاکنون، حدود بیست هزار صفحه‌ی رحلی شده است احتیاج به تبیین دارد. مثلاً بحث‌های عقلی آن، احتیاج به تفصیل دارد.

در مورد امامت، تاکنون، براهین مختلفی مطرح شده است، که یکی از آن‌ها، «برهان لطف» است و این مسائل و مطالب، احتیاج به توضیح دارد.

انتظار: در پایان، ضمن آرزوی موفقیت روز افزون برای حضرت عالی، جهت

تبیین معارف مهدویت، از این که ما را برای این مصاحبه، به حضور پذیرفتید،

صمیمانه سپاس‌گزاریم.

من هم متقابلاً، از شما و زحماتی که در این عرصه متحمل می‌شوید، تشکر می‌کنم.

